

رویه ی تقنینی ایران به مقوله کیفر زدایی با تاکید بر قانون ۱۳۹۲

شهرام روشندل

مدرس دانشگاه، پژوهشگر دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، عضو رسمی مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رویکرد قانونگذار ایران به مقوله کیفر زدایی با تاکید بر قانون ۱۳۹۲ اجرا شده است روش اجرای این تحقیق توصیفی کتابخانه ای بوده است. امروزه یکی از چالش های اساسی در بحث قوانین، این است که توسل بیش از حد به ضمانت اجراهای کیفری، باعث محدود شدن آزادی های افراد، تحمیل هزینه زیاد به دولت و خلل در عملکرد دستگاه قضا شده است. به عنوان یک راه حل، قانونگذاران غالباً راهبردهای عقب نشینی نظام کیفری را در قالب سیاست های، جرم زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی پیش بینی کرده اند. در این میان، کیفرزدایی به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست جنایی کشور ها، بیش از سایر سیاست های عقب نشینی نظام کیفری، مورد توجه قانون گذاران قرار گرفته است؛ زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زدوده شده است، محظورات و محدودیت های کمتری نسبت به سایر سیاست ها دارد. در ایران نیز، راهبرد کیفرزدایی به صورت آگاهانه در جهت کاهش بار نظام کیفری، قوانین برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه، سیاست های کلان قضایی از سوی رهبری و نیز لوایح پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی مورد توجه قرار گرفته است که در حال حاضر، نمونه های آن را می توان در قانون مجازات اسلامی جدید التصویب مشاهده کرد. این پژوهش، ضمن بررسی سیاست کیفرزدایی، به مهم ترین جلوه های آن در قانون مذکور می پردازد.

واژه های کلیدی: کیفرزدایی، جایگزین های حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی

مقدمه

قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مهم ترین قوانین ماهوی ایران در طی سه دهه انقلاب اسلامی، تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته و سال ها به صورت آزمایشی به مورد اجرا گذاشته شده است. در سال ۱۳۸۶ لایحه قانون مجازات اسلامی برای بررسی و تصویب به عنوان یک قانون دائمی، تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید و پس از تصویب مجلس، با توجه به اصل ۸۵ قانون اساسی، در جلسه مورخه ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ از سوی شورای نگهبان نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و شورای نگهبان آن را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانست و بالاخره بعد از مدتی برای اجرا ابلاغ شد. این قانون از جهات مختلفی با قانون مجازات اسلامی سابق متفاوت است. یکی از مهم ترین وجوه تمایز آن، نگاه جدید قانون گذار به حوزه مجازات ها است، به گونه ای که قانون جدید، در راستای کاهش هزینه های فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که کیفر بر جامعه و افراد آن تحمیل می کند و نیز به منظور کاهش بار نظام کیفری و در جهت متنوع ساختن ضمانت اجراهای جرایم، نهادهایی مانند مجازات های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی را به رسمیت شناخته است. صرف نظر از برخی ایرادهای شکلی و ماهوی قانون مذکور با پیش بینی کیفرزایی می تواند نقش عمده ای در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد.

از نظر تاریخی، شروع کیفرزایی را باید در آموزه های کلاسیک جستجو کرد. در آموزه های مکتب کلاسیک، ضمن پذیرش چارچوب های نظام کیفری، موزون سازی و شدت زدایی از کیفرها نیز توصیه می شود و این باور وجود دارد که کیفر باید متناسب با درجه و میزان مسوولیت اخلاقی مرتکب جرم تعیین شود. لیکن مکتب تحقیقی، مخالف هرگونه سیاست کیفری مبتنی بر تقصیر یا مسوولیت اخلاقی است و فرد را در ارتکاب جرم آزاد و مختار نمی داند و به جای آن نظریه «حالت خطرناک» را پیشنهاد نموده است. هر چند اندیشه های مکتب تحقیقی به لحاظ نفی مجازات و قبول اقدامات تامینی، خود به خود به کیفرزایی منجر می شود، اما به دلیل این که این مکتب همانند مکتب «دفاع اجتماعی اولیه» راه افراط را در پیش گرفته بود موفقیت چندان در زمینه کیفرزایی در راستای دفاع اجتماعی کسب نمود.

در مکتب «دفاع اجتماعی نوین» تلاش شده است که از سیاست کیفری سرکوب گرانه قرون گذشته، فاصله گرفته شود. آنچه که از تحولات، اندیشه ها و نظرات این مکتب و تاثیر آن بر قوانین موضوعه کشورها دریافت می شود، حرکتی هر چند آرام به سوی کیفرزایی در چارچوب دفاع اجتماعی و حرکت کلی به سمت تخفیف و ملایم نمودن، منعطف کردن و موزون سازی کیفرهاست. (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۲: ۷۷)

در آموزه های جدید علوم جنایی، مانند نظریه «برچسب زنی یا تعامل گرا»، «جرم شناسی سازمانی»، «جرم شناسی انتقادی» و رویکرد حمایتی «بزه دیده شناسی» بر خلاف آموزه های کلاسیک، چارچوب نظام کیفری مورد پرسش قرار گرفته و بزه کاری محصول عدالت کیفری و قانون گذاری و تکرار جرم، محصول سازمانها و پلیس قلمداد می شود. نتیجه این دیدگاه، طرح نظریه محدود کردن دامنه حقوق کیفری از جمله کیفرزایی بهره گرفت.

به دنبال تراکم پرونده ها و کار دادگاه ها ی کیفری از یک سو، و تورم جمعیت کیفری از سوی دیگر که منجر به تضعیف کارایی و بازدهی نظام کیفری در زمینه های مبارزه با بزهکاری و بازپروری و اصلاح بزهکاران شد، عدالت کیفری نیز از حدود دو دهه ی پیش، به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که " میانجیگری " یکی از نمودهای آن است باز کرد. میانجیگری کیفری، فرایند سه جانبه یا سه طرفه ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی - بزه دیده و متهم- بزهکار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی گر یا میانجی به منظور حل و فصل

اختلاف ها و مسایل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می شود؛ به این بیان که در حقیقت این خود بزه دیده و بزهکار هستند که طی جلسات متعدد، با دیدار و گفت و گوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم - از طریق نامه نگاری و... به یک راه حل مرضی الطرفین در خصوص اختلافات مطروحه خود دست می یابند بدون اینکه میانجی نظر یا رای خود را به آنان تحمیل کند. درباره انواع میانجی گری نظرهای مختلفی ابراز گردیده که با توجه به جمیع جهات می توان سه نوع میانجیگری را در سیاست جنایی از هم تفکیک کرد: ۱- میانجی گری کیفری جامعه‌ی ۲- میانجی گری کیفری جامعه‌ی همراه با نظارت مقام قضایی ۳- میانجی گری کیفری قضایی - پلیسی یا میانجی گری درون تشکیلاتی (دکتر حسین نجفی ابرند آبادی) در این نوشته سعی بر آن است تا با اشاره به شیوه های میانجی گری در نظام حقوقی ایران به بررسی و ارزیابی شورای حل اختلاف که از نوع میانجی گری کیفری جامعه‌ی قضایی است بپردازیم. ضرورت های توجیهی میانجی گری کیفری اندیشه قضازدایی از طریق احاله اختلافات ناشی از پدیده ی مجرمانه به میانجی گری کیفری و قبول نوعی کد خدا منشی در حل و فصل تازعات فی ما بین بزه دیده و بزهکار و جامعه، اهمیت و منزلت غیر قابل انکاری در ترسیم یک سیاست عدالت کیفری؛ مشارکتی انعطاف پذیر و کارآمد دارد. به همین لحاظ و با توجه به ظرفیت و توانایی محدود مراجع کیفری رسمی در روبرویی با جرایم و به ویژه برای تامین رضایت بزه دیدگان و نیز در پرتو تجولات جرم شناسی نوین، از حدود سه دهه پیش به این سمت سازمان ملل متحد و پاره ای نظام های کیفری داخلی در صدد مشارکت دادن جامعه مدنی در فرایند عدالت کیفری برآمده اند، در این مسیر یکی از ابزارهای مهمی که در خدمت این اندیشه برآمده است میانجی گری کیفری بوده است. بدیهی است که میانجی گری کیفری - به ویژه میانجی گری کیفری با نظارت قضایی جلوه ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه ای، عدالت کیفری را به " عدالت مدنی " (حقوقی) و آیین دادرسی کیفری را به آیین دادرسی مدنی نزدیک می کند و بدین سان، مرزهای منتهی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ و حتی گاه از بین می برد. مگر نه این است که امروزه در حقوق مدنی در کنار حقوق کیفری به عنوان هسته اصلی و مرکزی سیاست جنایی به یکی از مقوله های سیاست جنایی (در مفهوم موسع آن) تبدیل شده است. تجربیات فراملی از نظر نهادینگی میانجی گری کیفری به شکل جدید، کشور کانادا به عنوان کشور پیشگام در زمینه تجارب میانجی گری تلقی می شود. به طوری که اولین نمونه ی رسمی میانجی گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در " کیچنر اونتاریو " در کشور کانادا اتفاق افتاد که طی آن، به چند بزهکار جوان که متهم به جرم تخریب شده بودند اجازه داده شد که با حضور یک میانجی و بزه دیده طرحی را با توافق هم برای ترسیم و بازسازی اموال تخریب شده با موفقیت به اجرا در بیاورند. هم اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۳۱۳ انجمن و نهاد و سازمان در آمریکا به عرضه خدمات میانجی گری می پردازند (فرجاد ۱۳۹۱: ۹۸).

۲- مفاهیم و مبانی کیفر زدایی با تاکید بر عدالت ترمیمی

۲-۱- قضازدایی

راهکاری فنی برای کاستن از تراکم دعاوی در مراجع رسمی دادگستری دست و امری نسبی به شمار می رود. (عباسی، ۱۳۹۲).

۲-۲- جرم زدایی

یکی از اهرمها و ساز و کارهایی است که از سوی قانونگذار مورد استفاده قرار گرفته است هر چند که می تواند به موجب روشی باشد که قوه قضائیه آن را تفسیر می کند. (عباسی، ۱۳۹۲).

۲-۳- کیفرزدائی

راهکاریست در جهت کاستن جرایمی که امکان حذف وصف مجرمانه آنها وجود ندارد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲).

۳- گستره ی تاریخی عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران پیش از انقلاب

بررسی قوانین پیش و پس از انقلاب نشان می دهد که برخی از نهادهای ترمیمی همچون شوراهای حل اختلاف همچنان دارای اعتبار است و برخی دیگر همچون شورای داوری و خانه انصاف از میان رفته اند.

۳-۱- ترمیمی شدن رسیدگی به اختلافات عشایر و ایلات

در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۹ قانونگذار به منظور رسیدگی به اختلافات و دعاوی ایلات و عشایر (اختلافات داخلی عشایر و یا افراد دیگری خارج از عشایر) ماده واحده ی «قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می شوند» را تصویب نمود. در ایران قانون پیش بینی شده که وزارت دادگستری می تواند هیأت هایی مرکب از سه نفر که دو نفر از آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که به طریق کدخدانمنشی، اختلافات و دعاوی مربوطه را فیصله دهند. در این قانون، مقنن ضمن تصریح به رعایت اصول و قوانین موضوعه، حل اختلافات را منوط به روش های کدخدانمنشانه دانسته است. این در حالی است که در هیچ یک از قوانین پیش انقلاب روش های کدخدانمنشانه تعریف نشده بود، لیکن برای مردم ایران دارای یک مفهوم خاص عرفی است و بیانگر اقدامات کدخدایان (متولیان روستا و بخش) برای حل و فصل مسالمت آمیز دعاوی بوده است. در مباحث آتی خواهیم دید که کدخدایان در رسیدگی به دعاوی روستائیان در خانه های انصاف نقش اصلی و عمده را ایفاء می نمودند. (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۳۸)

۳-۲- خانه انصاف

خانه انصاف به دادگاه های روستایی گفته می شد که در دوران نخست وزیر اسدالله علم در چهارچوب انقلاب شاه و مردم بنیان گذارده شد. خانه انصاف از راه سازش و دوستانه به بررسی و رسیدگی دعواها در سطح روستا می پرداخت. هدف از بنیان خانه های انصاف جلوگیری از گسترش دعواهای کوچک به دعواهای پیچیده بود و این که روستاییان دیگر نیازمند به سفر به شهرهای دور و نزدیک برای گرفتن حق اشان نبودند. هم چنین شرکت قاضی های برگزیده شده از سوی مردم، آسودگی اندیشه برای اجرای عدالت را به مردم می داد و نیز این که مردم خود توانا هستند که سختی ها و دعواهای خود را به پایان رسانند. اصل نهم انقلاب شاه و مردم قانون تشکیل خانه انصاف و قانون تشکیل شورای داوری بود که چهره ای نوین از عدالت را به مردم کشور نشان داد. خانه های انصاف بر اساس وجدان مردم و انصاف آنها بنیان شد. با بنیان شدن خانه های انصاف به جای این که فرد روستایی برای گرفتن حق خود راهی شهرهای دور و نزدیک شود دستگاه قضایی به سراغ او رفت. خانه های انصاف عدالت را به رایگان در اختیار روستانشینان قرار دادند و بدانها این شانس را داد که در کارهای قضایی خود شریک باشند. سپاه دانش مامور خدمت در هر روستا و محل منشی خانه های انصاف بود.

خانه انصاف یک دادگاه روستایی است که مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است که از طرف ساکنان حوزه خانه انصاف برای مدت سه سال انتخاب خواهند شد، سه نفر از اعضاء خانه انصاف اعضاء اصلی و دو نفر دیگر اعضاء علی‌البدل می‌باشند ۱ اعضاء خانه‌های انصاف افتخاری کار می‌کنند و انجام عدالت و قضاوت به رایگان در اختیار روستاییان قرار می‌گیرد. آیین دادرسی در خانه‌های انصاف ساده و بی‌پیرایه بوده و قاضی‌ها در انتخاب روش پژوهش و بررسی آزاد بودند و چون همه با یکدیگر آشنایی داشتند کارهای مردم تند و آسان به انجام می‌رسید. نخستین خانه انصاف در زمستان ۱۳۴۲ در روستای مهیار از توابع سپاهان به سرپرستی آقای حسن انصاری مهیاری گشایش یافت. شمار خانه‌های انصاف تا پایان سال ۱۳۵۶ به ۱۰۴۵۸ رسید و نزدیک به ۱۹۰۰۰ روستای کشور زیر پوشش خدمات این خانه‌ها بودند. خانه‌های انصاف در نخستین سال فعالیت خود به ۱۸۰۰ پرونده رسیدگی کرد و رای خود خود را در باره آن داد. در پایان سال ۱۳۶۵ شمار همه پرونده‌هایی که در خانه‌های انصاف رسیدگی شده و به انجام رسیده بود از سه میلیون گذشته و هزینه دادگستری کلانی در این راه صرفه جویی شد. بررسی کارشناسان نشان می‌دهد که آرای داده شده از سوی خانه‌های انصاف عادلانه و منصفانه و خالی از فساد و اعمال نفوذ بوده است. (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۸)

۳-۳- شورای داوری

بر اساس مدل خانه‌های انصاف، شوراهای داوری از سال ۱۳۴۵ آغاز به کار کرد بدین معنا که برای رسیدگی به دعوای کوچک و محلی دادگاه‌های برگزیده شده به وسیله اهالی هر محله و شهر تشکیل شد. شورای داوری مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است که از طرف ساکنان حوزه شورای داوری برای مدت سه سال انتخاب خواهند شد. از آن جا که دعوای شهری پیچیده تر از مسایل روستاها بود در هر حوزه شورای داوری یک نفر می‌بایستی آشنا به مسایل حقوقی باشد مانند قاضی‌های دادگستری، وکیل‌های دادگستری، یا استادان دانشگاه و یا سردفتران به عنوان مشاور قضایی شورای داوری خدمت می‌کنند. شوراهای داوری در جای مدرسه‌ها، شهرداری‌ها، و ساختمان‌های عمومی تشکیل می‌شد که هزینه ای نداشت و رایگان بود. آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۳۴۵ که نخستین شورای داوری آغاز به کار کرد تا سال ۱۳۵۶ در ۲۰۳ شهر ایران رویهم رفته ۲۸۳ شورای داوری ایجاد شده بود و از آغاز کار بیش از ۷۵۰۰۰ پرونده را رسیدگی و به آن رای داده و پرونده بسته شده بود. در این درازا بیش از ۱۲ میلیون نفر از خدمات آن بهره مند شدند. استفاده از شوراهای داوری هم چون خانه‌های انصاف برای مردم به رایگان بوده است.

۴- گستره ی تاریخی عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران پس از انقلاب

۴-۱- نهاد ترمیمی در نظام کیفری ایران پس از انقلاب تا سال ۱۳۹۲

در قوانین پس از انقلاب نیز همانند قوانین پیش از آن، روش‌های جایگزین حل و فصل دعوا و مشخصات میانجیگری در قالب مضامین و مفاهیمی همچون مصالحه و تلاش برای رسیدن به آن از طریق نهادهای همچون تشکیل دادگاههای سیار، تعلیق تعقیب، قاضی تحکیم، شوراهای حل اختلاف و غیره آمده است. در اصل «۱۵۶» «قانون اساسی» پیش بینی شده است که «به منظور تحقق بخشیدن به عدالت، قوه قضائیه وظیفه رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل

۱- ماده ۲ قانون تشکیل خانه انصاف / مصوب ۱۳۴۴/۱/۲۲ مجلس شورای ملی، ۱۳۴۴/۲/۱۸ مجلس سنا.

۱- ماده ۲ قانون تشکیل شورای داوری / مصوب ۱۳۴۵/۴/۹ مجلس شورای ملی، ۱۳۴۵/۳/۳۰ مجلس سنا.

دعاوی و رفع خصومات ... را برعهده دارد» که راهکار عملی حل و فصل دعاوی و رفع خصومات را می توان در نهادهای فوق الذکر جستجو نمود که پیش از تصویب «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲ عمده ترین شاه راه حل و فصل دعاوی محسوب می شدند.

۴-۲- شوراها و حل اختلاف

در سال ۱۳۷۹ قانونگذار ایران به منظور کاهش بار پرونده های دادگستری و مشارکت مردم در حل فصل دعاوی، ماده «۱۸۹» «قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» را در شرایطی خاص^۳ تصویب نمود و در برنامه بعد، یعنی «قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» در ماده «۱۳۴» آن را تنفیذ نمود و در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۱ آیین نامه آن تصویب شد و اولین شورای حل اختلاف در رباط کریم تهران شروع به کار کرد.

پس از تصویب این قانون و آیین نامه آن انتقادات بسیاری از آن صورت گرفت که یکی از مهمترین این انتقادات تعارض این قانون با اصل ب «۱۹۱» «قانون اساسی» است که بیان می کند «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلام تشکیل شود». همچنین تعارض دیگر در ماده «۱۸۹» برنامه مذکور است که بیان می نماید: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضائی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراها و حل اختلاف واگذار می گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن براساس آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد». مسلماً موکول کردن اعتبار مصوبات قوه مجریه به اخذ تأیید قوه قضائیه، خلاف اصل تفکیک قوا است، زیرا در اصل «۷۴» قوه مجریه به اخذ تأیید قبلی قوه قضائیه، خلاف اصل تفکیک قوا است، زیرا در اصل «۷۴» «قانون اساسی» گفته شده است که لوایح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران می بایست به مجلس تقدیم شود. بنابراین تأیید قوه قضائیه در ماده «۱۸۹» امری خلاف قانون است.

با این حال مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ «قانون شوراها و حل اختلاف» را در قالب ۵۵ ماده به تصویب رسانید که در ماده «۵» آن، تهیه آیین نامه اجرای آن توسط وزیر دادگستری و سپس تصویب رئیس قوه قضائیه پیش بینی شد. این آیین نامه در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۶ به تأیید و تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. در حال حاضر قانون شورای حل اختلاف که در تاریخ ۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی تصویب شد اجرا میشود.

^۳ - تصویب این برنامه در شرایطی رخ داد که تا پیش از ورود به صحن علنی مجلس هیچ گونه اطلاع رسانی در خصوص این ماده قانونی انجام نشده بود و این در حالی بود که اولاً تصویب قانونی که به دنبال ایجاد سیستم موازی با دستگاه قضا می باشد ملماً نیازمند بحث و گفتگوهای بسیار و همچنین نظرسنجی از جامعه حقوقی ایران بود که انجام نشد و ثانیاً براساس قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ هدف از برنامه ۵ ساله توسعه پیش بینی منابع مالی برای اجرای طرح های عمرانی می باشد و قراردادن نهادهایی چون شوراها و حل اختلاف در بین لایحه ۲۰۰ ماده ای برنامه ۵ ساله توسعه خلاف قانون مذکور است. کاشانی، سیدمحمود، بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم، کنون و کلا، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۱۹۳-۱۹۲، صص ۱۳ تا ۵۰.

۵- رویکردهای عدالت ترمیمی در راستای بسترسازی کیفر زدایی

در قوانین و مقررات راجع به دادرسی کیفر ایران نیز، تدابیر و تضمین هایی در این خصوص اتخاذ گردیده است که مهمترین این تضمین ها عبارتند از: «۱- تساوی حقوق و حمایت یکسان از همه افراد. ۲- منع دستگیری و توقیف غیرقانونی اشخاص. ۳- منع تبعید خودسرانه و غیرقانونی. ۴- حق دادخواهی و داشتن وکیل. ۵- اصل قانونی بودن دادرسی. ۶- اصل برائت. ۷- منع شکنجه به منظور گرفتن اقرار. ۸- احترام به کرامت و حیثیت انسانی افراد دستگیر شده زندان. ۹- استقلال قوه قضائیه از سایر قوا یا علنی بودن محاکمات و...»^۴

با وجود این مقررات سیستم دادرسی کیفری فعلی ایران در موارد متعددی صریحاً با معیارها و استانداردهای جهانی حقوق بشر و مقتضیات اصل کرامت ذاتی انسانها در تعارض است و این تعارض، تعارفی است بنیادین که ریشه در پیش فرضها و مبانی انسان شناختی و فلسفی هر دو سیستم است برای روشن شدن موضوع نگاهی گذرا به قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ می اندازیم.

این قانون که با هدف اسلامی کردن قوانین دادرسی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد در ۳۸ ماده و ۲۱ تبصره در سال ۱۳۷۳ به تصویب رسید، تحولات اساسی در سیستم دادرسی کیفری ایران به وجود آورد. با تصویب این قانون اولاً، دادگاه های کیفری یک و دو ملغی و دادگاه های عمومی جایگزین آنها گردید. ثانیاً دادرسی عمومی و انقلاب از نظام قضایی حذف و کلیه اختیارات دادستان عمومی به رؤسای محاکم و رئیس دادگستری شهرستان و استان محول گردید. ثالثاً تعقیب و تحقیق و رسیدگی و به طور کلی تمام اقدامات و تحقیقات از بدو تا ختم تفسیر به عمده مرجع قضایی واحد یعنی دادگاه عمومی واگذار شده است. با بررسی این تحولات کاملاً روشن می شود که این قانون نه فقط در فرآیند اسلامی سازی قوانین دادرسی توفیقی حاصل نکرد، بلکه با ایجاد مرجع قضایی واحد لغو دادگاه های کیفری تخصصی، حذف نهاد تعقیب و تحقیق و واگذار کردن وظایف و اختیارات این دو نهاد به مرجع قضایی واحد (دادگاه) و نابودی اصل استقلال و بی طرفی قاضی از موازین و معیارهای دادرسی عادلانه و اسلامی منصرف گردید و بدین ترتیب در تاریخ آیین دادرسی کیفری ایران بزرگترین صدمه را به اصل دادرسی عادلانه و منصفانه که از لوازم و مقتضیات اصل کرامت ذاتی انسان است وارد کرد هرچند با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۸۱/۷/۲۸ جراحی های وارده بر نظام قضایی کشور تا حدودی ترمیم گردید این قانون (قانون دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳) با ادامه حیات خود، همچنان نمک پاش دل ریش ملت ایران است؛ چون اولاً، قانون آیین دادرسی کیفری ایران (مصوب ۷۸/۶/۲۸) هماهنگ با ساختار و تشکیلات دادگاه های عمومی و انقلاب بود و بر همین اساس تصویب شد. ثانیاً، خود قانون اصلاح قانون دادگاه های عمومی و انقلاب عاری از عیب و نقص نبود و اشکالات دادگاه های عمومی و انقلاب را به طور کلی مرتفع نکرده است. چون با وجود احیاء دادرسیها به موجب ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب دادرسیها فقط در حوزه قضایی شهرستان پیش بینی شده است و در حوزه های قضایی بخش ها رئیس دادگاه هم نهاد تعقیب و تحقیق و رسیدگی است علاوه بر این علی رغم احیاء اصل تخصصی بودن محاکم و اصل صلاحیت ذاتی دادگاهها (به موجب ماده ۴ قانون اصلاحی) همچنان امکان ارجاع پرونده کیفری به شعبات حقوقی و برعکس در موارد متعدد خصوصاً با توجه به بند ۵ آیین نامه اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و اصلاحی آن مصوب ۸۱/۱۱/۱۹ وجود دارد. (اسدی، ۱۳۹۴: ۵۸)

^۴ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸، اصول ۵۷، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۰، ۱۹

در فنلاند و ۱۵۹ برنامه در فرانسه)^۸. فرآیند میانجیگری کیفری از مهمترین و شایع ترین جلوه های عدالت ترمیمی است؛ به گونه ای که به عقیده کرتی و مانوزی (دو تن از نظریه پردازان عدالت ترمیمی) میانجیگری شالوده و سنگ بنای عدالت ترمیمی است. (شیری، ۱۳۸۵، ص ۳۴)

در این میان یکی از مهمترین ابزارهای قانونگذار برای رسیدن به صلح میان بزه دیده و بزهکار، میانجیگری است و دارای جلوه ها و انواع مختلف همچون میانجیگری کیفری، خانوادگی، تجاری و غیره است که عدم ذکر قانونگذار به نوع میانجیگری، خود نشان از بینش وی برای اجرای میانجیگری در سطوح مختلف اختلافات بوده است. میانجیگری از جمله مدل‌های سیاست جنایی دولت-جامعه مردم سالار (دموکراتیک) است که با هدف واگذاری بخشی از پاسخ به پدیده مجرمانه، به جامعه مدنی اتخاذ می شود. (همان، ص ۸۵) در این مدل دولت تلاش می کند که ضمن مداخله حداقلی در فرآیند کیفری، بسترهای مشارکت جامعه را نیز مهیا نماید. به این ترتیب می توان دریافت که قانونگذار ایران میانجیگری را به عنوان یکی از روش های حل و فصل دعوا و اختلاف لحاظ نموده است، و تلاش نموده است تا ضمن پاسخ دهی مناسب به پدیده مجرمانه، بسترهای مشارکت صحیح و اصولی جامعه مدنی در فرآیند کیفری را مهیا نماید.

در میانجیگری بزهکار پس از قبول ارجاع پرونده اش به میانجیگری، باید طی جلسه هایی که قبل از آغاز آن توسط میانجیگری شکل می گیرد مسئولیت عمل خود را بر عهده بگیرد، زیرا اساس کار میانجیگری بر پایه حصول به توافقاتی است که در طی نشست حاصل می آید و هرگونه انکار مسئولیت خطایی ارتكابی توسط بزهکار، رسیدن به اهداف آن را دشوار و چه بسا کأن لم یکن می سازد.

میانجیگری کیفری دارای ۷ مرحله است که به ترتیب عبارت است از:

۱. ارتباط اولیه با شخص اول (بزه دیده)
۲. ارتباط اولیه با شخص دوم (بزهکار)؛
۳. مهیا کردن مقدمات کار برای حل اختلاف؛
۴. برگزاری جلسه و گوش کردن به موضوع؛
۵. تحقیق پیرامون موضوع؛
۶. ایجاد توافق؛

۷- خاتمه و پیگیری. (عباسی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۴-۱۷۹).

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از نوآوری های که در آن آمده، سیاست جنایی مشارکتی از طریق شرکت دادن اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در میانجیگری و برقراری صلح و سازش بین بزه کار و بزه دیده است. (لازرژ، کریستین، ۱۳۹۲: ۹۶)

۶-۱-۲- ارجاع به میانجگر و بایگانی کردن پرونده

قانونگذار در ماده یک قانون آیین دادرسی جدید از جمله میانجیگری و صلح میان طرفین استفاده کرده است. ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان

⁸- Von Hirsch, A, et al (2003). Restorative justice and criminal justice, pub bu:Hart. P.318.

طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.

باید گفت « میانجیگری و صلح میان طرفین » برگرفته از مکتب عدالت ترمیمی برای اصلاح ذات البین می باشد. و همین موضوع میانجیگری در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک هم به صراحت آمده است که باید گفت قانون جدید جلوه خوبی نسبت به آن نشان داده است. بند اول ماده ۸۲ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد.»

۷- اصول میانجیگری کیفری و ارتباط آن با کیفر زدایی

۷-۱- اختیاری بودن ارجاع به میانجیگری

اصل مشارکت اختیاری در میانجیگری پیش زمینه و پیش شرط لازم برای هر نوع میانجیگری کیفری بوده و بدون آن امکان موفقیت فرآیند میانجیگری از بین خواهد رفت. این اصل وجه تمایز میان فرایندهای عدالت ترمیمی با فرآیندهای رسمی رسیدگی کیفری است و در آن حق انتخاب به بزه‌دیده و بزه‌کار واگذار شده است. این اصل علاوه بر اسناد مهم بین المللی^۹ در بند ۲ ماده «۸۲» «قانون آیین دادرسی کیفری» نیز اینگونه ذکر شده است که «مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنها... برای میانجیگری ارجاع دهد». تصریح شرط قانونگذار به توافق طرفین برای ارجاع به میانجیگری، دلالت بر رعایت اصل اختیاری بودن ارجاع به میانجیگری دارد که از اصول پایه و اساسی آن است. این اصل تنها در مرحله ارجاع به میانجیگری رعایت نمی شود، بلکه قانونگذار مقام قضایی را مکلف نموده است تا در صورت توافق طرفین به منظور پرداخت خسارت یا جبران زیان، به این توافق احترام گذاشته و تعقیب را متوقف نماید.^{۱۰}

۷-۲- اعتبار توافقات

اصل اعتبار توافقات بدین معناست که در صورتی که پرونده کیفری با شرایط قانونی و توسط صالح قانونی به میانجیگری احاله شود و بین طرفین توافقات دو طرفه قانونی حاصل شود، این توافقات نسبت به طرفین و مقامات دستگاه عدالت کیفری معتبر خواهد بود. (مقامات عباسی، پیشین، ص ۹۰)

قانونگذار در ماده «۸۲» بیان نموده است که در صورت توافق بین طرفین و گذشت شاکی اگر جرم از جرایم قابل گذشت باشد، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می کند و در صورتی که از جرایم غیرقابل گذشت باشد در صورت حصول شرایطی

^۹ - بند «ب» ماده «۱۱۳» «اصول اساسی استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در امور کیفری» مصوب شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل (ژولای سال ۲۰۰۲) مقرر می دارد که «هیچ یک از بزه‌دیده و بزه‌کار نباید با روش های غیر منصفانه به شرکت در فرایند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور یا وارد شوند».

^{۱۰} - ر.ک. به: ماده «۸۲» ق.آ.د.ک/ مصوب سال ۱۳۹۲

(فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، اخذ موافقت متهم)، تعقیب وی را معلق می کند. در واقع می توان بیان نمود که توافقات طرفین برای حصول سازش در قالب صدور قرارهای موقوفی تعقیب اعتبار پیدا می نماید.

در ماده «۸۳» «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲، بیان شده است که «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجیگری و طرفین می رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است». در این جا مقنن مقرر نموده است که نتیجه میانجیگری، چه توافقی حاصل شده و چه حاصل نشده باشد می بایست صورت جلسه شود، حال در صورتی که توافقی حاصل شود ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

در اینجا ممکن است این سئوالات مطرح می شود، که مقصود از «بررسی، تأیید و اقدامات بعدی مقام قضایی» چیست و آیا نتیجه میانجیگری می بایست به «تأیید مقام قضایی» برسد و در صورتی عدم تأیید، آیا نتیجه میانجیگری معتبر نمی باشد؟ همچنین مقصود از مقام قضایی مربوط کیست؟

در خصوص سؤال نخست، به نظر می رسد که با توجه به پذیرش اصل توافقات انجام گرفته توسط طرفین از سوی مقنن و طبق ماده «۸۲»، ماده «۸۲» در صورتی که توافقی حاصل شده باشد، اگر توافقات حاصله موافق قانون و شرع باشد، با توجه به ال اعتبار توافقات میانجیگری، مقام قضایی حق دخل و تصرف در توافقات را نداشته و تأیید مذکور در قانون تنها جنبه تشریفاتی دارد و به منظور اعتبار قانونی بخشیدن به آن وضع شده است. در همین رابطه، در ماده «۱۵» «اصول بنیادی بکارگیری برنامه های عدالت ترمیمی در امور کیفری» نیز اینگونه ذکر شده است که «پیامدهای توافقات برخاسته از برنامه های عدالت ترمیمی باید در صورت لزوم از نظر قضایی نظارت شود یا با تصمیمات یا حکم قضایی آمیخته شود...» و در برابر، چنانچه توافقات برخلاف اصول و موازین قانونی و شرعی باشد، نظارت مقام قضایی، نظارت استصوابی بوده و مقام قضایی حق دخالت در تغییر شرایط آن را دارا می باشد.

۷-۳-اعطای مهلت

۷-۳-۱-تعلیق تعقیب

از جمله جلوه های ترمیمی در «قانون آیین دادرسی کیفری»، تعلیق تعقیب است. تعلیق تعیب به معنای معلق کردن پیگرد دعوا کیفری برای مدت مشخص است که توسط دادستان محقق می شود. این نهاد محصول تحولات کیفری قرن بیستم است که در پی آن قانونگذاران به دادستان ها اجازه می دادند تا در صورت مفید بودن از تعقیب آن انصراف دهند. این قاعده که از آن به مقتضی بودن تعقیب نیز یاد می شود در مقابل قاعده الزامی بودن تعقیب قرار می گیرد و امروزه در بیشتر نظام های حقوقی، هر دو شکل آن اجرا می شود.

تعلیق تعقیب از دو حیث در «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲، واجد اعتبار ترمیمی است؛ نخست از جنبه فرآیند گرا بودن تعلیق، به گونه ای که از یک سو نیازمند رضایت بزه دیده و جبران خسارت وی بوده و از سوی دیگر جهت صدور آن موافقت بزهکار لازم است که این امر خود نشانگر اصل اختیاری بودن تعلیق در قانون مذکور است. جنبه دوم، از حیث نتایج جلوه مذکور که برآیندی ترمیمی همانند جبران خسارت بزه دیده، ارائه خدمات به وی یا کاهش آثار زیان بار مادی و معنوی دارد که در صدور دستورات ماده «۸۱» ق.آ.د.ک. ذکر شده است. همچنین تلاش به منظور بازپذیری بزهکار در جامعه

از طریق شرکت در آموزش، ترک اعتیاد و غیره، در کنار لحاظ نمودن برخی منافع جامعه از قبیل انجام خدمات عام المنفعه از مواردی هستند که همگی نشانگر ترمیمی بودن جلوه مذکور می باشند.

یکی دیگر از نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری در راستای تحقق مباحث عدالت ترمیمی، صدور قرار تعلیق تعقیب متهم از سوی مقامات قضایی است. البته این قرار به استناد قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، پیش از تصویب این قانون نیز فاقد منع قانونی بود. اما قانونگذار در ماده ۸۱ قانون جدید آیین دادرسی در راستای اصل (موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب) به عنوان یکی از جایگزین های تعقیب کیفری در اختیار دادستان به عنوان مقام تعقیب قرار دارد تا چنانچه وی عواقب سوء فرایند کیفری و محکومیت متهم نظیر انگ مجرمیت، آشنایی با محیط زندان و طرق ارتکاب جرم را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند. دعوای عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق در آورد تا اگر متهم در این مدت، جرمی مرتکب نشد دیگر او را برای آن جرم تعقیب ننماید.

البته صدور این قرار شرایطی دارد از جمله اینکه در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت باشد. شاکی گذشت کرده باشد یا شاکی وجود نداشته باشد یا خسارات وارده توسط متهم جبران شده باشد ضمن اینکه مقام صادر کننده قرار تعلیق تعقیب، دادستان خواهد بود. و برای صدور این قرار اخذ رضایت خود متهم شرط است و نکته آخر اینکه صدور این قرار در مرحله تحقیقات مقدماتی است نه مرحله محاکمه.

در ق.د.آ.ک مصوب سال ۱۳۹۲، مقنن با اهداف مختلفی از جمله کاهش میزان پرونده های دادگستری، حمایت از بزه دیده از طریق جلب رضایت وی و غیره، نهادهای درخواست ترک تعقیب کیفری توسط شاکی (ماده «۷۹»)، بایگانی کردن پرونده (ماده «۸۰»)، توقف تحقیقات (ماده «۱۰۴»)، محدود کردن بازداشتها (ماده «۲۱۷»)، پیش بینی قرار نظارت قضایی («۲۴۷»)، را در نظر گرفته است؛ که این جلوه ها نه کاملاً ترمیمی و نه کاملاً کیفری می باشد.

۷-۳-۲- ترک تعقیب دعوای کیفری

ترک تعقیب دعوای کیفری یکی از جلوه های ترمیمی- کیفری «قانون آیین دادرسی کیفری» است که نخستین بار در تبصره ۱ ماده «۱۷۸» «قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری)» مصوب سال ۱۳۷۸ پیش بینی شده بود و بیان می کرد «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی باشد.»

این ماده با تغییراتی در ماده «۷۹» ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲، بدین صورت مقرر شد «جرایم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند. شاکی می تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یکبار تا یکسال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.»

لازم به ذکر است که علی رغم نظر برخی حقوقدانان که معتقدند درخواست ترک تعقیب جلوه ی تماماً ترمیمی است. (نیازپور، پیشین، صص ۱۱۵-۱۲۱ و همچنین بابایی، پیشین، ص ۳۶۰) لیکن به نظر می رسد همانگونه که پیشتر مطرح شد، جلوه ترمیمی کیفیتی است که دارای دو رکن باشد: ۱- فرایند ترمیمی ۲- نتیجه ترمیمی. در قرارهای ترک تعقیب دعوای کیفری و بایگانی کردن پرونده، رکن دوم (یعنی نتیجه ترمیمی) وجود دارد که عبارت است از گذشت شاکی و جلب رضایت وی از طریق جبران خسارت مادی و معنوی وی، لیکن رکن نخست (فرایند ترمیمی) وجود ندارد و این نقطه مقابل جلوه های ترمیمی

همچون میانجیگری، تعلیق تعقیب می باشد که در آن مقام قضایی پس از اخذ موافقت طرفین دعوا، آنها را جهت حصول سازش به مذاکره و میانجیگری ارجاع می دهد.

با توجه به اینکه قرار ترک تعقیب، نهادی بینابین و نیمه ترمیمی است، دارای دو دسته جلوه ترمیمی و غیرترمیمی نیز می باشد که در ذیل به بررسی هر دو دسته از ویژگی های آن خواهیم پرداخت.

۷-۴- بایگانی کردن پرونده

صدور قرار بایگانی کردن پرونده در قوانین قبلی دادرسی کیفری مسبوق به سابقه نیست اولین بار است که قانونگذار ایران به اقتباس از کشورهای اروپایی خصوصاً نظام دادرسی کیفری فرانسه صدور چنین قرار را پیش بینی نموده است. (غلامی، ۱۳۹۳).

ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی جدید به این قرار اشاره نموده و آن را مختص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت دانسته و بیان داشته که چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و در صورت فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، مقام قضایی می تواند با لحاظ سایر شرایط مقرر در ماده این قرار را صادر کند .

قرار بایگانی پرونده وسیله ای برای مختومه ساختن پرونده های کم اهمیت است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه موثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب تر و موجه تر می سازد. این قرار اصولاً در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب مورد استفاده قرار می گیرد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۳)

باید گفت که نکته مهم اینجاست که منظور از « مقام قضایی » در ماده فوق، قاضی دادگاه است نه بازپرس، زیرا صدور این قرار فقط در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان پذیر است و به موجب ماده ۳۴۰ همین قانون رسیدگی به این جرایم به طور مستقیم در دادگاه صورت می گیرد با توجه به اینکه در ماده ۸۰ گفته شده مقام قضایی می تواند « پس از تفهیم اتهام » این قرار را صادر نماید، و در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود دادستان بدون تفهیم اتهام پرونده را به دادگاه ارسال می کند، صدور این قرار در اختیار دادستان نمی باشد. و از آنجا که صدور این قرار به سود متهم و موجب خروج پرونده از فرایند کیفری است، از سوی او قابل اعتراض نیست، اما توسط دادستان مثلاً به لحاظ وجود سابقه محکومیت موثر کیفری یا شاکی مثلاً به لحاظ تاکید بر عدم گذشت و بقاء بر شکایت خود قابل اعتراض است. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲)

۷-۵- توقف تحقیقات

در خصوص این قرار باید گفت که یکی از مباحث و معضلاتی که دستگاه قضایی با آن روبرو است تراکم پرونده های کیفری می باشد و این تراکم در اکثر پرونده ها به لحاظ عدم تعیین هویت مرتکب، وقت و هزینه های زیادی را موجب می شود. و جلوی آمار کیفری بی ثمر را در شعب که مفتوح می باشد را می گیرد. (شامبیاتی، ۱۳۹۲).

به همین لحاظ قانونگذار در ماده ۱۰۴ قانون جدید این قرار را پیش بینی کرده است البته باید گفت در همه جرائم نمی توان به صرف معلوم نشدن مرتکب، پس از مدتی اقدام به صدور قرار توقف تحقیقات را صادر نمود بلکه تنها در برخی جرائم نسبتاً کم اهمیت که ماده فوق آنها را « جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت » دانسته، چنین اقدامی مجاز است.

البته پس از صدور قرار توقف تحقیقات، اگر شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود، مشروط بر اینکه موضوع حسب ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مشمول مرور زمان صدور حکم نشده باشد. (عباسی، ۱۳۹۲).

در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شده، دادگاه راساً مطابق مقررات این ماده (۱۰۴) می تواند قرار توقف تحقیقات را صادر نماید پس باید گفت که این قرار هم توسط دادسرا و هم توسط دادگاه قابل صدور است.

۷-۸- پیش بینی قرار نظارت قضایی

یکی دیگر از جلوه های عدالت ترمیمی، که قانون گذار در کنار قرارهای تامین کیفری پیش بینی کرده قرارهای نظارت قضایی است که یک نوآوری جدید محسوب می گردد که سابقاً مطرح نگردیده بود. باید گفت این قرار به منظور تعزیر یا فردی کردن مجازات ها پیش بینی شده است.

و در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری موارد آن بیان گردیده که می توان گفت این قرارها به نوعی قرارهای مکمل به منظور تکمیل تاثیر قرارهای تامین و جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم است. قرارهای نظارت قضایی نه تنها با قرارهای تامین، بلکه با یکدیگر نیز قابل جمع بوده و می توانند متعدد باشند. و کلیه قرارهای نظارت قضایی قابل اعتراض است چنانچه این قرارها از سوی بازپرس صادر شوند، دادگاه صالح به رسیدگی به اعتراض، دادگاه مذکور در ماده ۲۷۱ خواهد بود و چنانچه توسط دادگاه صادر شوند، مرجع رسیدگی، دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود. (حبیبی، ۱۳۸۶)

۸- سیاست های عقب نشینی حقوق کیفری

۸-۱- جرم زدایی

جرم زدایی، فرآیندی است که به موجب آن، «صلاحیت» نظام کیفری در جهت اعمال ضمانت اجراها، به منزله واکنش نسبت به یک شکل خاص از رفتار، یعنی رفتار مجرمانه ی خاص سلب می شود. (گزارش جرم زدایی شورای اروپا، ۱۳۸۴:۱۰) این جنبش، می تواند در چارچوب یک انتخاب رسمی، یعنی جرم زدایی قانونی، با یک رویه عملی، یعنی جرم زدایی عملی قرار گیرد؛ با این توضیح که جرم زدایی عملی ممکن است زمینه جرم زدایی رسمی، به وسیله قانون گذار یا روشی که به موجب آن قوه قضاییه قانون را تفسیر می کند، انجام می گیرد. اما مقصود از جرم زدایی عملی، پدیده (تدریجی) کاهش فعالیت های سیستم عدالت کیفری در قبال برخی رفتارها یا بعضی اوضاع و احوال است، هر چند که رسماً و قانوناً در صلاحیت آن سیستم تغییری حاصل نشده باشد و این جرم زدایی ممکن است به صورت های مختلف محقق شود. این فرآیند در هر دو سیستم تعقیب کیفری یعنی سیستم مناسب داشتن و سیستم قانون بودن واقع می شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷:۲۳۶) در خصوص زمینه هایی که امروزه در آنها گرایش بیشتری به جرم زدایی وجود دارد می توان به مواردی همچون، جرایم اقتصادی، جرایم راهنمایی و رانندگی، جرایم زیست محیطی و جرایم امور پزشکی، بهداشتی، درمانی و دامپزشکی، اشاره کرد. (لایحه قضا زدایی و حذف برخی عنوان های مجرمانه از قوانین)) و همچنین برخی نیز بر این باورند که از جرایم بدون بزه دیده، مانند تکدی گری، ولگردی، مصرف مواد مخدر و... باید جرم زدایی شود و برای توجیه و اثبات نظر خود دلایلی ارائه می دهند که هم از دیدگاه فلسفی و هم از دیدگاه حقوقی، قابل بررسی است به این صورت که از دیدگاه فلسفی، انسان آزاد آفریده شده و آزادانه باید زندگی کند و محدوده آزادی انسان نیز وسیع است و تنها خط قرمز او «اضرار به غیر» است و از دیدگاه حقوقی نیز

معتقداند که یک رفتار انسانی هنگامی باید جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین شود که آن رفتار دربردارنده ضرری به غیر باشد. (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵:۱۰) با وجود این، امروزه یکی از عواملی که ممکن است به جرم زدایی شتاب دهد، قبول این موضوع است که بعضی رفتارها نامطلوب نیستند و جرم بودن یا نبودن آنها در نزد افکار عمومی یکسان تلقی می شود. لذا، باید مفاهیم جرم و بزهکاری را برای انواع رفتارهای حفظ کنیم که دربردارنده نقض ارزش های اساسی جامعه است. (مهرا، ۱۳۷۷:۳۱۰)

۸-۲- قضا زدایی در قانون ۱۳۹۲

قضا زدایی را می توان خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری تعریف کرد که ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰:۱۳۰) زمانی که این امر در چارچوب سیاست جنایی تقنینی صورت می گیرد، با خارج شدن رفتار از فرآیند قضایی، ضمانت اجرای کیفری نیز برداشته می شود (کیفر زدایی). از طرف دیگر با حذف ضمانت اجرای کیفری، عنوان مجرمانه نیز از آن سلب خواهد شد (جرم زدایی). لذا ملاحظه می شود که بین مفاهیم مذکور، ارتباط نزدیکی وجود دارد. به عبارت دیگر، قضا زدایی، جرم زدایی و در بحث ما کیفر زدایی، به دنبال دست یابی به یک هدف مشترک اند و آن عبارت است از: محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری.

با این وجود، در بعضی موارد قضا زدایی به معنای کیفر زدایی نبوده است؛ زیرا به رغم انتقال صلاحیت رسیدگی بسیاری از رفتارهای ممنوعه از نظام کیفری به نظام اداری، همچنان ضمانت اجرای خاص نظام کیفری، نظیر حبس برای برخی رفتارها حفظ شده است. (زینالی و احمدی، ۱۳۸۳، ۲۲۷) و اگر در نتیجه اجرای اندیشه قضا زدایی، رسیدگی به برخی دعاوی به مراجع غیرقضایی نظیر، مراجع اداری - اجرایی ارجاع شود. چرا که طبق صلاحیت های قانونی دیوان عدالت اداری، رسیدگی شکلی دیوان به آرای قطعی آن مراجع امکان پذیر است و از سوی دیگر، در کشور ما دیوان عدالت اداری بخشی از سازمان قضایی است. در نتیجه، حتی در صورت تفویض رسیدگی ها به مراجع اداری و اجرایی، به دلیل صلاحیت یک مرجع عالی قضایی اداری در کنترل نهایی آراء صادره از آن مراجع، مفهوم ماهوی قضا زدایی محقق نمی شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۵:۱۰۹) بدین ترتیب، به نظر می رسد که اصلاح قوانین و مقررات راجع به صلاحیت و فرآیند رسیدگی، در جهت حذف ضمانت اجرای اختصاصی کیفری نظیر حبس از رفتارهای که صلاحیت رسیدگی به آنها به مراجع اداری-اجرایی داده شده است، ضروری باشد.

۸-۳- کیفر زدایی

علاوه بر جرم زدایی و قضا زدایی، راهکار دیگر برای کاهش جمعیت کیفری، کیفر زدایی است. در کیفر زدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، بدین معنی که در اکثر موارد از شدت مجازات کاسته می شود و یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می شود. (کلانتری، ۱۳۸۱:۳۱۲) کیفر زدایی که در دانشنامه جرم شناسی از آن به «جرم زدایی ناقص» یاد شده است، بیش از جرم زدایی مورد توجه دست اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است؛ زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زدوده شده است، محظورات کم تری از جرم زدایی دارد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱:۹۹) و بدین وسیله قانون گذار می تواند ضمانت اجرای کیفری را با مفاهیم و ارزش های نوین هماهنگ و منطبق سازد. اگر فرآیند کیفر زدایی از نظر مبنایی که آن را توجیه می کند بررسی شود، می توان آن را به کیفر زدایی قانونی و قضایی تقسیم کرد؛ در کیفر زدایی قانونی، مستقیماً خود قانون گذار در جهت تعدیل کیفر، وارد

عمل می‌شود و با به کارگیری تدابیری نظیر، آزادی مشروط، نهاد تخفیف، تبدیل، معافیت از مجازات و... سعی می‌کند شدت ضمانت اجراها را کم کند. اما اگر اختیار تعدیل کیفر از سوی قانون به قوه قضائیه سپرده شود، کیفرزدایی قضایی است. (سلطانفر، ۱۳۸۳: ۱۹۸) مثلاً، در کیفرزدایی قضایی ممکن است این اختیار به قاضی داده شود که در حین صدور حکم، از میان دو مجازات پیش بینی شده هر کدام را به صلاح تشخیص دهد اعمال نماید. شکل دیگر کیفرزدایی قضایی، ممکن است در حین تعقیب تحقق یابد، این امر در برخی از سیستم های حقوقی، با توجه به نقش مهمی که پلیس و دادسرا در کنار دادگاه ها ایفا می‌کنند، این صلاحیت و اختیار را به آنها داده است که در برخی موارد و با احراز شرایطی از ورود به فرآیند کیفری جلوگیری بعمل آید. علاوه بر تقسیم فوق، کیفرزدایی را می‌توان بر مبنای امکان ارزیابی نیز، تقسیم بندی کرد. در این صورت کیفرزدایی به دو شکل ناخودآگاه و ارادی تقسیم می‌شود؛ کیفرزدایی ناخودآگاه، فرآیندی است که گرایش به کاهش یا حذف مجازات ها نسبت به اشخاص یا نسبت به رفتارهای معین دارد، بدون این که از لحاظ حقوقی، هیچ قدرت ارزیابی درباره توسل به آن ها وجود داشته باشد. (محسنیان، ۱۳۸۴: ۲۶) برای نمونه در مورد این نوع کیفرزدایی، می‌توان به کیفرزدایی از طریق توبه و انکار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به مواد ۸۱، ۷۲ (در باب زنا)، ۱۲۵ و ۱۲۶ (در باب لواط)، ۱۳۲ و ۱۳۳ (در باب مساحقه)، ۱۸۱ و ۱۸۲ (در باب شرب خمر)، ۱۸۴ (در باب محاربه) و ۲۰۰ (در باب سرقت) اشاره کرد که سیاست کیفرزدایی در آن ها از طریق توبه مرتکب (با شرایط خاصی) به اجرا در می‌آید. همچنین در ماده ۷۱ از همان قانون، انکار زانی پس از اقرار به زنا با شرایطی در سقوط حد شرعی، موثر دانسته شده است. یا به موارد دیگری مانند، کیفرزدایی از طریق ساز و کار عفو، کیفرزدایی از طریق تعلیق اجرای مجازات و کیفرزدایی از طریق آزادی مشروط، می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد همه آن ها به طور ناخودآگاه، و نه در چارچوبی منسجم، به قوانین و مقررات کیفری راه یافته است.

برعکس، در کیفرزدایی اختیاری یا آگاهانه، فرآیندی در پیش گرفته می‌شود که به کاهش یا حذف اجرای مجازات ها نسبت به اشخاص یا رفتارهای معین گرایش دارد و در آن نظارت بر ارزیابی و برآورد تناسب یک چنین راه حلی توسط برخی نهادهای اجرای قانون لحاظ می‌گردد. (محسنیان، ۱۳۸۴: ۲۶)

در کشور ما نیز، در کم تر از یک دهه اخیر، این الگوی راهبردی کیفرزدایی به صورت آگاهانه در جهت کاهش بار نظام کیفری، در رویه قضایی، بخشنامه ها، قوانین برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه، سیاست های کلان قضایی از سوی مقام معظم رهبری و لوایح پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی، به وضوح ابتدا در سیاست جنایی قضایی و در مرحله بعد در سیاست جنایی تقنینی، مورد توجه و پذیرش واقع شده است. پیش بینی مواردی مانند مجازات های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی در قانون مجازات اسلامی جدید، موید این نظر است. در قانون مذکور، علاوه بر موارد فوق، موارد دیگری که جایگاهی در قانون مجازات سابق نداشته است پیش بینی شده است. از جمله، ماده ۳۶ در بندهای ۷ و ۵ دامنه جهات تخفیف را با پیش بینی مواردی مانند، ندامت و خفیف بودن زیان وارد شده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم توسعه بخشید. در ماده ۳۸ قانون گذار این اختیار را به دادگاه داده است که پس از احراز مجرمیت، در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه تشخیص دهد که با عدم اجراء مجازات مرتکب، اصلاح می‌شود، یا در صورت فقدان سابقه کیفری موثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، حکم به معافیت از کیفر صادر کند. (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۸)

اعمال قاعده ی درا نیز از جمله موارد جدید سقوط مجازات است که قانون گذار به صراحت به آن پرداخته و ضمن ماده ۱۱۹ قانون مذکور، دامنه اعمال این قاعده را به کلیه جرایم تسری داده است. ماده مزبور بیان می‌دارد «هرگاه وقوع جرم یا برخی از

شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسوولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.» همچنین ماده ۱۲۰ در خصوص به جرائم مستوجب حد مقرر می دارد: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.»

در مورد مسوولیت کیفری اطفال نیز ماده ۱۴۵ به صراحت بیان می دارد: افراد نابالغ دارای مسوولیت کیفری نیستند. اطلاق این ماده در نفی مسوولیت کیفری نابالغ شامل همه ابواب حدود، قصاص و تعزیرات می شود و قیدی برای آن پیش بینی نشده است و برای افراد نابالغ فقط اقدامات تامینی و تربیتی در نظر گرفته شده است. (فتحی، ۱۳۸۸، ۸۵)

از نمونه های دیگر کیفرزدایی در قانون مزبور، می توان به تبصره ۱ ماده ۱۱۳ اشاره کرد که برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قانون گذار توبه را برای محارب قبل از دستگیری که موجب سقوط مجازات حد می شود، پیش بینی کرده است، یا در تبصره ۱ ماده ۲۴۱ حد قوادی را منوط به تحقق زنا یا لواط دانسته است، در حالی که قانون مجازات سابق، صرف جمع کردن دونه فر یا بیشتر برای زنا یا لواط را برای تحقق جرم قوادی کافی دانسته بود.

به نظر می رسد همه موارد فوق، که خود به کیفرزدایی منجر می شود، آگاهانه و در راستای کاهش جمعیت کیفری صورت گرفته است. البته غیر از موارد فوق، موارد دیگری در قانون مذکور وجود دارد که نیاز به بررسی مجزا و موردی دارد و پرداختن به آن از عهده این نوشتار خارج است. لذا در نوشتار حاضر مهم ترین جلوه های کیفرزدایی در قانون مذکور، یعنی: مجازاتهای جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی پرداخته می شود.

۸-۴- مجازات های جایگزین حبس

مطالعه تاریخ حقوق کیفری باینگر آن است که از زمان پیدایش اولین جوامع انسانی، همواره جرم و مجازات وجود داشته است و مجازات ها در هر دوره اهدافی را دنبال می کرده اند. با تکامل جوامع بشری، اهداف و سبک مجازات ها نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. ابتدا مجازات ها بسیار خشن و ظالمانه بوده اند و با اهداف انتقام جویانه اجرا می شدند و از بارزترین ویژگی های این مجازات ها شدت آن ها بوده است. (کاتینگام، ۱۳۷۷: ۱۷۸) با وقوع انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش اصلاح سیستم زندانها، توجه به شرایط زندانیان و رعایت حقوق آن ها، شدت بیش تری گرفت و دامنه آن از اروپا فراتر رفت و به قاره آمریکا، به ویژه بخش شمالی آن، رسید. (نجفی و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۲)

در عصر حاضر نیز، با پیدایش نظریات جرم شناسی و نگاه علمی به جرم و بزهکار و با تاکید بر این که بزه کار بیمار است، اهداف انتقام جویانه و طرد بزه کار، جای خود را به اهداف اصلاح گرایانه داد. در این دوران، مجازات های سالب حیات و کیفرهای بدنی، مانند قطع عضو و شلاق از زراد خانه کیفری به طور چشمگیری حذف و جای خود را به مجازات سالب آزادی دادند. اکنون، ناکارآمدی مجازات حبس پدیدار گردیده و زندان که انتظار می رفت ابزاری برای مقابله با بزهکاری و محل اصلاح بزهکار باشد، تبدیل به مدرسه ای برای بازآموزی جرایم شده است. (خسروشاهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳)

واقعیت این است که زندان از همان آغاز به کار خود، با عدم موفقیت روبه رو بوده است. ابتدا منتقدان بر این باور بودند که باید اصلاحات ساختاری سالم، در دوران زندان صورت گیرد و زندانیان طبقه بندی شوند و محیط داخل زندان باید به گونه ای باشد که کرامت انسانی در آن رعایت شود. به همین دلیل «علم اداره زندان ها» به منزله یکی از شاخصه های علوم جنایی پا به عرصه وجود نهاد تا شاید اصلاح و درمان مجرمان که از ابتدای سده بیستم امری ضروری شناخته شده بود، در زندان فراهم

گردد. (آشوری، ۱۷:۱۳۸۲) با این حال، اصلاح ساختار درونی زندان و ترویج علم اداره ی زندان و زندان بانی، کاری از پیش نبرد و روز به روز اثرات زیانبار زندان آشکار گردید.

منتقدان و مخالفان زندان، آثار زیان بار زیادی، مانند هزینه های سرسام آور جهت نگهداری از زندانیان، حذف مجرم از جامعه و محروم کردن جامعه از نیروی کار، ازدیاد جرایم به ویژه تکرار جرم، فاسد شدن افراد زندانی، نابودی حس مسوولیت پذیری افراد زندانی، پایین آمدن سطح بهداشت و اخلاق، غیرقابل جبران بودن حکم های اشتباه صادر شده، به ویژه در بازگرداندن عمر از دست رفته ی فرد، و تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها به ویژه آنکه بر خانواده و نزدیکان فرد آثار سوء مستقیم دارد و... را برای زندان ذکر کرده اند. (گودرزی، مقدادی، ۳۴:۱۳۸۴) به علت همین تاثیرات مخرب و ناکارآمدی زندان، جنبش های حبس زدایی در سطح بین المللی شکل گرفت، به طوری که در نیمه دوم قرن نوزدهم، نخستین کنگره بین المللی که بیش تر جنبه جرم شناختی و کیفرشناختی داشت، مهمترین موضوع مطالعات خود را به اصلاح زندان و معایب آن اختصاص داد. در این کنگره که به سال ۱۸۷۲ با عنوان «کنگره بین المللی پیش گیری و سرکوبی مجازات» در لندن تشکیل شد، کیفرهای غیرسالب آزادی و روش های اجتناب از کیفر سالب آزادی توصیه گردید. لذا مجازات زندان، خیلی زود زیر سوال رفت. (بختیاری و دیگران، ۳۴:۱۳۸۱) در کشور فرانسه، از مجازات های جایگزین مانند: خدمات عام المنفعه، حبس خانگی، کار در شهرک های بسته، نظارت الکترونیکی، جزای نقدی و... استفاده می شود. (خاک پور و زارعی، ۶:۱۳۸۸) و این مجازاتها در دو مرحله قبل از محاکمه (دادسرا) و بعد از محاکمه (دادگاه) دیده می شود.

در ایران نیز جنبش حبس زدایی از حدود بیست سال پیش در محافل علمی و دانشگاهی شروع و سپس در قالب یک جنبش قضایی نمایان شد. بدین معنا که از ده سال قبل، قضات در بعضی موارد از مجازات های جایگزین حبس استفاده می کردند و مستند آنها مواد ۲۲، ۷۲۸ و به ویژه ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی - مجازات های بازدارنده را به صورت تمثیلی و نه حصری برشمرده است- بود و بدین ترتیب خلا قوانین پر می شد. سرانجام، این اقدامات باعث شد که قانون گذار در فصل یازدهم برنامه چهارم توسعه که مربوط به توسعه ی امور قضایی است، ضمن ماده ۱۲۵، قوه قضائیه را مکلف کند که به منظور بهره گیری از روش های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم، لایحه ی جایگزین های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. این لایحه در سال ۱۳۸۴ با عنوان «لایحه مجازات های اجتماعی» تدوین شد و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و پس از مدت ها بحث و بررسی بالاخره در قانون مجازات اسلامی جدید در ذیل فصل نهم تحت عنوان «مجازات های جایگزین حبس» ضمن مواد ۶۳ الی ۸۶ گنجانده شد.

یکی از مهم ترین ابزار قضایی در جهت رسیدن به اهداف فوق، تاسیس منصب خاص قضایی برای اجرای مجازات ها، به نام قاضی اجرای مجازات ها است. فایده تاسیس چنین نهادی، در واقع، قضایی سازی اجرای مجازات ها و این نکته اساسی است که هر گاه قاضی ادامه اجرای مجازات و یا شیوه ی آن را مفید نداند، اختیار تبدیل یا حذف آن را داشته باشد. به نظر می رسد وجود چنین ابزاری در اختیار نهادهای مجری کیفر، راهبرد زندان زدایی را با پیشرفتی بی نظیر و با ثبات همراه کند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ نیز به تبعیت از قانون فرانسه وجود چنین نهادی پیش بینی شده است، اما متأسفانه در ماده ۷۶ قانون مذکور قانونگذار برای این قاضی تنها نقش مشاور در نظر گرفته است به طوری که وی می تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادر کننده رای پیشنهاد کند، حال آن که در بسیاری از کشورها، مقامی به نام قاضی اجرای مجازات ها و حتی در برخی کشورها، دادگاه اجرای مجازات ها تاسیس شده است. ماده ۶۳ قانون یاد شده، مجازات های جایگزین حبس را شامل، «دوره مراقبت»، «خدمات

عمومی رایگان»، «جزای نقدی»، «جزای نقدی روزانه» و «محرومیت از حقوق اجتماعی» می‌داند که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجرا می‌شود.

اما سوال این است که اولاً، جمعیت زندانی که قانون گذار به دنبال کاهش آمار آن است از چه افرادی تشکیل شده است و این که آیا با توسل مجازات های جایگزین؛ می‌توان از تورم «جمعیت زندان» کاست؟ در پاسخ باید متذکر شد که گونه شناسی جمعیت موجود در زندانها، چندان رضایت بخش نیست و بیانگر نوعی افراط، ناهمگونی و سرگردانی در سیاست جنایی مبتنی بر حبس است. به طور کلی، گونه های مختلفی از افراد در زندان های فعلی ایران نگهداری می‌شوند؛ شامل (۱) متهمان (۲) محکومان به حبس یا زندانیان واقعی (۳) محکومان مالی (۴) محکومانی که در انتظار اجرای محکومیت خود در حبس نگهداری می‌شوند (۵) محکومانی که از کیفر زندان به منزله جانشین جزای نقدی نسبت به آنان استفاده شده است. (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۱۸) این که استفاده از مجازات های جانشین می‌تواند در کاهش حجم جمعیت زندانی موثر باشد غیر قابل انکار است، اما نباید تصور کرد که مجازات های جانشین، تنها راه حل مشکل جمعیت زندانی است؛ زیرا راه کارهای ارائه شده برای کاهش جمعیت زندان در قانون مجازات اسلامی جدید (مواد ۶۳ الی ۸۳) شامل همه زندانیان فوق الذکر نمی‌شود و فقط بخشی از جمعیت زندان ها یعنی همان محکومان واقعی به کیفر زندان را کاهش خواهد داد. توسل به مجازات های جایگزین حبس با توجه به جدید بودن آنها، قطعاً مشکلات اجرایی خواهد داشت و همانگونه که در برخی کشورها از جمله، کشورهای اروپای غربی، جانشین مجازات زندان با موفقیت همراه بوده در کشورهای جهان سوم، به دلایل مختلف از جمله نبود منابع مالی، فساد اداری و... با مشکلاتی همراه بوده است. (آشوری، ۲۶: ۲۳۸۶) بنابراین، تا آنجا که امکان پذیر است باید از توسل، اجرا و اعمال کیفرهای بی ثمر و نافایده مند اجتناب نمود و به یک زندان زدایی واقعی و مستمر دست زد که این همان کیفرشناسی فایده گرا است. (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۴: ۳۵)

۸-۵- تعویق صدور حکم

قاضی در طول جریان دادرسی، ممکن است از نهادهای مختلفی برای تخفیف مجازات و یا تعلیق آن استفاده کند. هدف او بازگشت بزهکار به جامعه و اصلاح نهایی اجتماع به وسیله دستگاه قضایی است. یکی از نهادهایی که در تمامی جوامع از قدیم الایام مورد نظر قانونگذاران بوده است، نهاد تعلیق مجازات است. این نهاد در جریان پیدایش مکتب تحقیقی و در نتیجه تغییر رویکرد از «جرم مداری» به «مجرم مداری» و به دنبال اهمیت یافتن پرونده شخصیت متهم، برای نخستین بار در سال ۱۸۸۱ وارد نظام حقوقی فرانسه گردید و می‌توان آن را از جمله دستاوردهای جرم شناسی تلقی کرد (ایولاسال، ۲۷۶: ۱۳) و دارای ویژگی های مانند جلوگیری از تاثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه دار، کمک به مجرم برای اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه جویی در هزینه های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین است. (ولیدی، ۱۳۷۹: ۸)

در ایران نیز، نهاد تعلیق مجازات برای نخستین بار در سال ۱۳۰۴ وارد نظام حقوقی شد و می‌توان گفت در حقوق ایران نیز سابقه طولانی دارد. اما یکی از نوآوری لایحه قانون مجازات اسلامی جدید پیش بینی در ذیل فصل پنجم (مواد ۳۹ الی ۴۴) تحت عنوان «تعویق صدور حکم» است. «تعویق» در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و آویزان کردن چیزی به چیز دیگر آمده است. (عمید، ۱۳۶۳: ۴۰۴) و در اصطلاح حقوقی، تعویق به معنای عقب انداختن صدور حکم است. در ماده ۳۹ قانون

مذکور، قانونگذار این اختیار را به دادگاه داده است که در جرایم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸، پس از احراز مجرمیت متهم، با ولاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر، صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد؛ (۱) وجود جهات تخفیف؛ (۲) پیش بینی اصلاح مرتکب؛ (۳) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ (۴) فقدان سابقه کیفری موثر. تبصره ماده مذکور نیز، محکومیت موثر را محکومیتی می داند که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ این قانون، از حقوق اجتماعی محروم می کند. لذا به موجب قانون مذکور، دادگاه در همه جرایم، اختیار و صلاحیت لازم برای تعویق صدور حکم را ندارد و فقط در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ می تواند پس از احراز مجرمیت، صدور حکم را در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۳۹ به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد. این نهاد به صورت قرار صادر می شود و نه حکم و زمان صدور قرار نیز با توجه به ماده ۳۹ پس از احراز مجرمیت مرتکب است لذا صدور این قرار در دادرسی موضوعیت نخواهد داشت.

اجرای قرار تعلیق صدور حکم، به دو شکل: تعویق ساده و تعویق مراقبتی، مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. در تعویق ساده، مرتکب کتبا متعهد می گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد. اما در تعویق مراقبتی، علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می گردد دستورات و تدابیر مقرر شده در ماده ۴۲ به وسیله دادگاه را در مدت تعویق، رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. در تعویق مراقبتی مرتکب باید تعهدات زیر را بپذیرد و به انجام آن تن در دهد: الف) حضور به موقع در زمان و مکانی که توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می شود. ب) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل کند. ج) اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی، د) کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور. (ماده ۴۱ ق.م.ا.) در طول مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می کند. همچنین در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، قاضی می تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورات دادگاه، گزارش های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می کند.

هر چند بحث نهاد تعلیق همواره از طرف نظریه پردازان و حقوقدانان محل مناقشه بوده است و برخی عقیده دارند بزهکار پس از ارتکاب بزه و رسیدگی و صدور حکم، باید مجازات شود و تعلیق باعث عدم اقدام مناسب در مقابل رفتارهای ضداجتماعی می شود و بزهکاران با برخورداری از این تاسیس حقوق کیفری، از آن به عنوان فرصتی برای استمرار فعالیت مجرمانه خود استفاده می کنند. لیکن، به نظر می رسد با توجه به اینکه ممکن است جرم از طرف افراد تحت شرایطی خاصی مانند، وجود انگیزه های شرافتمندانه یا رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده به وقوع بپیوندد و یا مرتکب جوان بوده و نیاز به ارفاق و ایجاد فرصت داشته باشد تا بار دیگر به جامعه برگردد، نهاد تعلیق از این منظر مناسب است و می تواند باعث بازگشت فرد به جامعه شود. البته برای کارایی بیشتر نهاد مراقبت نباید به نظارت فشرده اکتفا نمود، بلکه باید اشتغال بزهکاران و حل مشکلات آنها نیز در نظر گرفته شود.

از طرف دیگر، استفاده از این نهاد برای جامعه نیز منفعت دارد. به این معنا که بر اساس آمارها می توان دریافت که جمعیت کیفری افزایش پیدا کرده است و این موضوع هم به طور عمده به صدور مجازات حبس نسبت به مجرمان برمی گردد. از این

جهت نیز می توان امیدوار بود که در جرایم خرد و به خصوص حبس های کوتاه مدت مرتکبان به موجب این نهاد، وارد زندان نشوند و جانشین خوبی برای کیفر سالب آزادی تلقی گردد. در نتیجه جامعه نیز، مخارج نگهداری آنها را تحمل نخواهد کرد و از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران نیز بی نصیب نخواهد ماند.

به نظر می رسد، اساس فلسفه قاعده تعویق صدور حکم محکومیت، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی سابقه و مبارزه با آثار جرم زای زندان است، با نظریه برچسب زنی نیز قابل توجیه است بطوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می شود. (اردبیلی، روزنامه حمایت، ۱۳۹۱، ۱۹)

بنابراین، می توان از نهاد تعویق صدور حکم که یکی از تاسیسات حقوقی مهم است به عنوان یکی از ابزارهای کیفرزدایی یاد کرد که می تواند آثار مطلوبی برای نظام جزایی داشته باشد و اگر در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دور نگهداشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه جویی در هزینه های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود. علاوه بر این، استفاده از این نهاد تا حدود زیادی از تحقق پدیده پذیرش فرهنگ زندان پیش گیری می کند و فرآیند بازپروری اجتماعی را نیز تکمیل می کند و به نظر می رسد، اگر قضات بیشتر به این نهاد توجه داشته باشند و قانونگذار هم دایره شمول آن را گسترش دهد موجب کارایی بیشتر این نهاد می شود. اکنون با عنایت به بررسی تعویق صدور حکم و کارکردهای آن، می توان به مطالعه و ارزیابی یکی دیگر از نوآوری های قانون مجازات اسلامی یعنی، نظام نیمه آزادی پرداخت.

۸-۶- نظام نیمه آزادی

زندان مجازاتی پذیرفته شده و غیرقابل انکار در تمامی جهان است. با وجود این، حقوقدانان معایب فراوانی برای این مجازات برشمرده اند. یکی از مشکلات زندان این است که ایجاد انواع امکانات، آموزشی، فنی و حرفه ای و ارتباطی در محیط بسته زندان به طوری که بتواند پاسخگوی نیازهای متنوع مددجویان باشد، امری غیرممکن و بسیار پرهزینه است. لذا، نظام های مدرن کیفری تلاش می کنند تا با اعمال نهادهایی نوین از مضرات مجازات زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای تنبیه و اصلاح مجرم استفاده کنند. نظام نیمه آزادی یکی از روش هاست که با آزادی نیمه وقت مجرم را حفظ کرده و بر نظارتی دایم بر او تاکید دارد. این روش از یک طرف ثبات خانوادگی مجرم را حفظ کرده و اصل فردی بودن مجازات ها را نیز تضمین می کند و از طرف دیگر اصلاح مجرم را در دستور کار قرار می دهد.

یافته ها نیز نشان دهنده این نکته است که اعمال شیوه مدیریت واحد (یکسان برای همه) در زندان نمی تواند تغییرات اصلاحی مورد نظر را در زندانیان فراهم آورد و این پیام را آشکار می سازد که به جای اعمال شیوه مدیریت واحد و یکسان برای همه زندانیان، لازم است از الگوهای دیگر همچون، نظام نیمه آزادی استفاده شود (سخاوت، ۱۳۸۲: ۲۹) این نوع نظام، که به موجب آن، محکوم شغل و یا دست کم کار خود خارج از محیط زندان را در طول روز حفظ و شبها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می کند می توان به حبس های پایان هفته ای نزدیک دانست. (آنسل، ۱۳۹۱: ۹۹) قانون مجازات اسلامی جدید نیز با استفاده از نظریات حقوقدانان کیفری و بهره مندی از گفتمان حاکم بر جرم شناسان بین المللی، نظام نیمه آزادی را در جهت حمایت از شخص بزهکار، خانواده او و در نهایت جامعه به رسمیت شناخته است و در فصل هفتم در دو ماده به تبیین آن پرداخته است.

ماده ۵۵ این قانون، نظام نیمه آزادی را شیوه ای دانسته که بر اساس آن محکوم علیه می تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر این ها را در خارج از زندان انجام دهد. این ماده نظارتی مستمر را بر این نظام در نظر گرفته است. ماده ۵۶ نیز محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه آزادی برای مجرمان را مشخص کرده و محکومان قطعی به حبس های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تامین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است. گفتنی است که این ماده محکومانی را که دوره حبس آنها به میانه رسیده نیز مدنظر قرار داده است و مقرر می دارد: این محکومان نیز می توانند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا کنند و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود. البته قانونگذار اجرای نظام نیمه آزادی را منوط به تاسیس مراکز نیمه آزادی نموده که زیر نظر سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی به فعالیت می پردازد.

سابقه تاریخی تاسیس کیفری نظام نیمه آزادی در کشور ما، به آیین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی قبل از انقلاب اسلامی بر می گردد. اما این مقررات صرفا در اجرای مجازات حبس بود که مجریان حبس می توانستند با اعتمادی که نسبت به اصلاح محکوم علیه پیدا کردند، آنها را از برخی امتیازات برخوردار کنند. نظام نیمه آزادی نیز همچنین در آیین نامه قانون اصلاح و تربیت نوجوانان نیز پیش بینی شده بود. به این معنا که اگر مدیران قانون اصلاح و تربیت تشخیص می دارند، نوجوانی که مدتی در قانون اصلاح و تربیت بوده، می تواند بقیه محکومیت خور را نیز در خارج از قانون اصلاح و تربیت ادامه دهد، وی را از این مزیت برخوردار می نمودند. به عبارت دیگر به کودک یا نوجوان بزه کار اجازه می دادند که روزها در مدرسه درس بخواند و شب ها به قانون اصلاح و تربیت بازگردد.

با اجرایی شدن نهاد نیمه آزادی، می توان از بسیاری از مضرات زندان، از جمله: جامعه گریز شدن فردی که مجازات او تمام شده است، جلوگیری کرد و اصلاح مجرم را تسریع نمود. همچنین از تحمیل هزینه اجرایی آن را بر بودجه عمومی جلوگیری و جامعه نیز از نتایج و ثمرات کار و خدمت بزه کاران بهرمنند نمود. به علاوه، روابط عاطفی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی بزه کار نیز مختل نمی شود. البته، رسیدن به اهداف فوق منوط به این است که در ابتدا یک متولی ناظر در آیین نامه در نظر گرفته شود تا ورود و خروج به محکومان به حبس در خارج از محیط زندان را کنترل کند.

بنابراین، علاوه بر اینکه نهاد مذکور می تواند نقش عمده در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد، همانند، نهاد جایگزین های حبس و تعویق صدور حکم از جلوه های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی جدید تلقی شود. نگاه مثبتی که ز سوی اکثر حقوقدانان به این نهادهای حقوقی شده است، چشم انداز مثبتی از اجرای آن را در دادگاه ها پیش روی جامعه حقوق قرار داده است.

با این حال، صرف نظر از این که استفاده از این نهادها می تواند نتایج مطلوبی از جمله جلوگیری از تاثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه دار، حفظ ثبات خانوادگی مجرم، کمک به مجرم برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و... به دنبال داشته باشد، اما شاید دلیل اصلی تاسیس چنین نهادهایی، بیشتر برای تعدیل جمعیت کیفری و به ویژه کاهش زندان ها باشد. کارایی هر چه بیش تر این نهادها، قطعا بستگی به استفاده به جا و در عین حال ضابطه مند دستگاه عدالت کیفری دارد. به علاوه، چون استفاده بی مورد از محکوم علیه نیز باید به نحو مطلوبی در خصوص موجبات و شرایط استفاده از تاسیسات کیفری مذکور توجیه شود و قاضی محکمه باید با قاطعیت به وی تفهیم نماید که فلسفه استفاده از این امتیازات، دادن فرصت جهت اصلاح وی می باشد، لذا محکوم علیه باید در قبال استفاده از آنها

احساس دین کند و آن را لطفی در حق خود بداند در غیر این صورت، چنانچه محکوم علیه احساس کند آزادی وی به دلایل اقتصادی مانند، کاهش هزینه های دولت و یا تقلیل جمعیت زندانها صورت گرفته است در آن صورت به جای احساس دین در قبال جامعه، خود را برنده فرآیند تعقیب و مجازات خواهد دانست.

نتیجه گیری

کیفرزدایی جنبش نوینی است که به دنبال تعدیل و متناسب کردن خاصیت کیفری مجازات و یا سلب وصف جزایی از یک رفتار مجرمانه و جایگزین کردن اقدامات غیرکیفری در جهت اصلاح و تربیت مجرم است. این سیاست مبتنی بر اندیشه ناتوانی عقوبت در اصلاح و تربیت مجرم و پیشگیری از جنایت است. توجه به مبانی سیاست کیفرزدایی در جهت اتخاذ بهترین شیوه تعیین مجازات و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم، ضروری به نظر می رسد. البته در راستای کیفرزدایی با هدف بازدارندگی از ارتکاب مجدد جرم، اصلاح و درمان مجرمان و ایجاد زمینه های رشد و تعالی جامعه، در قانون مجازات اسلامی نهادهایی نظیر جایگزین های حبس، تعلیق و تعویق به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا این نهادها در محدوده مجازات تعزیری قابلیت اجرایی دارند که با ماهیت جرایم ترمیمی همخوانی بیشتری دارد. به نظر می رسد به وجود آوردن بسترهای مناسب برای روی آوردن قضات به استفاده از سیاست جنایی کیفرزدایی، بتوان گام مهمی در اجرایی ساختن کیفرزدایی برداشت. میتوان با برگزاری همایشها، کنفرانسها و جلسات آموزشی، ضمن توجیه کردن نهادهای مذکور و تاکید بر اهمیت اعمال آن، و بررسی نتایج به دست آمده از به کارگیری این سیاست در سایر کشورها، به تغییر دیدگاه قضات در زمینه سزادهی مجرمان دست یافت تا بیشتر در صدد درمان و پیشگیری مسائل و معضلات اجتماعی برآیند و در همین راستا قضات زمینه برخورداری مجرمان از چنین امتیازاتی را فراهم آورند. با تمهیداتی که قانون مجازات اسلامی جدید در نظر گرفته است، اجرای این پیشنهادها عملی به نظر می رسد.

منابع و مأخذ

- ۱- آخوندی، م، (۱۳۸۷) *بین دادر کیفری*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- اردبیلی، م (۱۳۸۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، نشر میزان، جلد ۲
- ۳- اسدی، ا (۱۳۹۴)، *پیش به سوی جایگزین های نوین (نقدی بر مجازات حبس)*، تهران، کوهسار
- ۴- آشوری، م (۱۳۸۲). *جایگزین های زندان. نشر گرایش*، چاپ اول، حبس زدایی خرد گرا؛ خروج از بحران تورم کیفری
- ۵- آقایی ج، (۱۳۸۲) *حقوق کیفری بین المللی*، تهران، دانشور.
- ۶- امیر ارجمند، ا، (۱۳۸۱) *مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر*، ج اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷- امیری، م، (۱۳۸۷)، *شوراهای حل اختلاف در قضا زدائی*، تهران، انتشارات تبلیغات.
- ۸- انوری، ح، (۱۳۸۶)، *فرهنگ بزرگ سخن*، جلد ششم، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهارم.
- ۹- بوئک، ب، (۱۳۸۷)، *کیفر شناسی و ترجمه علی نجفی (ترجمه علی نجفی ابرند آبادی)* تهران، مجمع، علمی و فرهنگی مجد
- ۱۰- پاشائی، ش، (۱۳۸۲)، *اجرای مجازات در علن*، مجموعه مقامات همایش منطقه ای (نقش جایگاه قوانین دادرسی و ضرورت تحول آن در نظام حقوقی ایران

- ۱۱- جرم، ع، (۱۳۸۶)، قضا زدائی راهی به سوی تبدیل قوانین کیفری، نشریه مادی
- ۱۲- جوانمرد ب، تسامح، ص (۱۳۸۸): سیاست کیفری سخت گیرانه در قبال جرایم خرد، چاپ نخست، تهران، بنیاد حقوقی میزان،
- ۱۳- حبیبی، ر (۱۳۸۶)، میانجیگری کیفری راهی به سوی کیفر زدایی، اداره زندان محلات.
- ۱۴- حسنی، م، (۱۳۹۳)، سیاست جنائی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۵- خالقی، ع (۱۳۸۷) آیین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- ۱۶- خالقی، ع، (۱۳۹۳) نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، انتشارات شهردانش.
- ۱۷- داوید، ر و کامی، ژ، (۱۳۸۳) نظام های حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی، چاپ اول، بنیاد حقوقی میزان.
- ۱۸- دهخدا، ع، (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ج ۱۱ و ۱۳.
- ۱۹- ذاکری، م، (۱۳۸۱) فراسوی توسعه قضایی، جلد دوم، چاپ نخست، انتشارات دفتر مطالعات و بررسی های اجتماعی قوه قضائیه.
- ۲۰- ذاکریان، م، (۱۳۸۳) مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی، تهران، نشر میزان، چ اول.
- ۲۱- راسخ، م، (۱۳۸۸) نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران، انتشارات دراک، چ نخست، پاییز.
- ۲۲- رایت، م، مایز، م (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی، (ارتقا بخشیدن به جلوه بزه دیده محوری)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، نشر خلیلیان.
- ۲۳- رایجیان اصل، م (۱۳۹۰)، بزه دیده شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- ۲۴- رایجیان، م (۱۳۹۱)، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چ اول، تهران.
- ۲۵- رضوی فرد، ب، (۱۳۹۰) حقوق بین الملل کیفری، تهران، میزان.
- ۲۶- زهر، ه، (۱۳۸۳) کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، جلد اول، تهران.
- ۲۷- زهر، ه، (۱۳۸۸) عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ دوم، انتشارات مجد.
- ۲۸- سنگلچی محمد، (۱۳۸۲) آیین دادرسی در اسلام: فشرده ای از قواعد قضا در اسلام، به کوشش محمدرضا بندرچی، قزوین، نشر طه، چ چهارم.
- ۲۹- شامبیاتی، ه (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات مجد.
- ۳۰- شاهیده، ف، (۱۳۹۳) بزه دیده شناسی نقش بزه دیده در ارتکاب جرم و تعیین کیفر، چاپ نخست، انتشارات مجد.
- ۳۱- شیر، ع (۱۳۸۵). فرآیند عدالت ترمیمی، مطالعات پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران.
- ۳۲- ضیائی بیگدلی، م، (۱۳۸۰)، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۳۳- طباطبایی مومنی، م، (۱۳۹۳) حقوق داری، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳۴- عباسی، م (۱۳۹۲). افق های نوین عدالت ترمیمی میانجیگری کیفری، چاپ اول، انتشارات دانشور، تهران.
- ۳۵- عباسی، م (۱۳۹۲). میانجی گری کیفری، تهران: نشر دانشور، چاپ نهم.
- ۳۶- عبدی ع (۱۳۹۴)، آسیب شناسی اجتماعی یا تأثیر زندان بر زندانی، نشر نی.
- ۳۷- عزیزی، ح، (۱۳۹۲). بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی در ایران، چاپ اول، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.
- ۳۸- عمید، ح (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید، چاپ نوزدهم، موسسه انتشارات امیر کبیر تهران.

- ۳۹- غلامی، ح (۱۳۹۳). *عدالت ترمیمی، علوم جنائی (مجموعه مقالات)*، تهران، انتشارات سمت.
- ۴۰- غلامی، ح، (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*، چاپ اول، انتشارات سمت.
- ۴۱- غلامی، ح، (۱۳۸۳). *عدالت ترمیمی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمود آشوری*، تهران: نشر سمت.
- ۴۲- فرجاد، م، (۱۳۹۱). *روانشناسی و جامعه شناسی جنائی*، تهران، چاپخانه نیکان (همراه با همکاری نشر ویستار)
- ۴۳- فروزش، ر، (۱۳۸۶) *جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران*، چاپ نخست انتشارات خرسندی.
- ۴۴- کاتوزیان، ن، (۱۳۸۲) *الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری*، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۵- کاتوزیان، ن، (۱۳۸۷) *مبانی حقوق عمومی*، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
- ۴۶- کلانتری، ک، (۱۳۸۲)، *تورم جمعیت کیفری در ایران*، مجموعه مقالات پیشگیری از نوع جرم، چاپ رضایی
- ۴۷- کی نیا، م، (۱۳۸۹)، *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، جلد سیزدهم، تهران انتشارات میزان، ص ۷۹
- ۴۸- گارو، ر (۱۳۴۴) *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه و تطبیق: دکتر سید ضیاءالدین نقابت، تهران، انتشارات حقوقی ابن سینا.
- ۴۹- گلدوزیان، ا (۱۳۸۵). *بایسته های حقوقی جزائی عمومی*، نشر میزان، چاپ سیزدهم، انتشارات میزان.
- ۵۰- گنجی، ح، (۱۳۸۶) *روانشناسی عمومی*، نشر ساوالان، چاپ سوم.
- ۵۱- گودرزی بروجردی، م، مقدادی ل، (۱۳۹۴) *تاریخ تحولات زندان*، تهران انتشارات مجد.
- ۵۲- گلدوزیان، ا، (۱۳۸۹)، *بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)* چاپ بیستم، تهران انتشارات میزان.
- ۵۳- لازرژ، ک (۱۳۹۲). *درآمدی بر سیاست جنایی*، چاپ چهارم، انتشارات میزان.
- ۵۴- لایمین، م، (۱۳۹۳). *عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد*، ترجمه رحمان صبوحی، چاپ نخست، انتشارات جنگل.
- ۵۵- مارتین، ر (۱۳۸۴). *عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن جلوه بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)*، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان، چاپ اول، تهران.
- ۵۶- مارشال، تونی، (۱۳۸۴). *عدالت ترمیمی (مذکور در مجموعه مقالات عدالت ترمیمی)* ترجمه امیر سماواتی پیروز، چاپ نخست، انتشارات خلیلیان.
- ۵۷- محمد حسین زاده، ع، (۱۳۸۲)، *جایگاه پیشگیری از وقوع جرم در تعالیم اسلام و مجموع مقامات (همایش علمی کاربردی)*
- ۵۸- محمدی، د، (۱۳۸۲)، *قوه قضائیه و پیشگیری از جرم*، مجموعه مقامات، چاپ رضایی
- ۵۹- مظلومان، ر، (۱۳۹۲)، *جرم شناسی و جامعه شناسی کیفری*، تهران، اقبال
- ۶۰- مک رای، آو هوارد ز، (۱۳۸۶). *نشست های گروهی خانوادگی*، ترجمه حسین غلامی، چاپ نخست، انتشارات مجد.
- ۶۱- محمدی اصل، ع، (۱۳۸۵)، *بزهکاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی*، تهران، انتشارات علم، چاپ اول ص ۵۳
- ۶۲- نجار ذوکلائی، ع، (۱۳۹۲)، *روانشناسی و پیشگیری از وقوع جرم*، مجموع مقامات، چاپ رضایی
- ۶۳- نجفی ابرند آبادی، ع (۱۳۹۲). *زندان؛ درمانگاه بزهکار و بزهکاران؟ (دیباچه)*، در برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم: تهران، انتشارات مجد، آبان.
- ۶۴- نجفی ابرندآبادی، ع، (۱۳۸۲). *میانجیگری کیفری: جلوه ای از عدالت ترمیمی*، دیباچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، نشر گرایش.

- ۶۵- نجفی ابرندآبادی، ع (۱۳۹۲). *میانجیگری کیفری: جلوه ای از عدالت ترمیمی*، دیباچه برکتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، نشر گرایش.
- ۶۶- نجفی ابرندآبادی، ع (۱۳۸۷). *عدالت ترمیمی (دیباچه)*، در ژان پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری.
- ۶۷- نجفی ابرندآبادی، ع (۱۳۸۷). *عدالت ترمیمی (دیباچه)*، در ژان پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری.
- ۶۸- نجفی ابرندآبادی، ع، هاشم بیگی، ح (۱۳۷۷) *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- ۶۹- نجفی ابرندآبادی، ع (۱۳۸۲)، *تحولات جرم‌شناسی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. چاپ ششم ص ۲۵۴
- ۷۰- نوریها، ر (۱۳۸۳). *حقوق جزایی و عدالت کیفری، علوم جنایی (مجموعه مقالات...)*، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- ۷۱- نوریها، ر (۱۳۸۶). *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ نوزدهم، تهران انتشارات گنج دانش.
- ب:مقالات